

# شهروند شهرهای داستانی

تحلیل زندگی و آثار محمدعلی جمالزاده

حسن میرعابدینی

۷	مقدمه
۱۱	زندگی و زمانهٔ جمالزاده
۲۱	آثار
۲۲	جمالزاده و نقد ادبی
۲۶	داستان‌نویسی
۲۹	داستان کوتاه (۱)
۳۵	میان‌پرده (۱)
۳۹	رمان‌ها
۴۰	دارالمجانین
۴۶	سرگذشت عموحسینعلی (شاهکار)
۵۸	قلتشن‌دیوان
۶۳	راه‌آب‌نامه
۶۹	صحرای محشر
۷۴	سر و ته یک کرباس
۸۵	میان‌پرده (۲)
۸۹	داستان کوتاه (۲)
۹۰	شاهکار
۹۵	تلخ و شیرین
۱۰۱	کهنه و نو
۱۰۷	غیر از خدا هیچ‌کس نبود
۱۱۲	آسمان و ریسمان
۱۱۵	قصه‌های کوتاه برای بچه‌های ریش‌دار
۱۱۹	قصهٔ ما به سر رسید
۱۲۳	پایان سخن
۱۲۹	جمالزاده‌شناسی
۱۳۵	کتاب‌نامه
۱۳۷	نمایه (اشخاص، آثار)
۱۴۱	تصاویر جلد آثار محمد علی جمالزاده



طرح سیاه قلم محمدعلی جمالزاده؛ از حجت عزیزی

## مقدمه

این کتاب نخستین دفتر از «مجموعه کلاسیک‌های ادبیات معاصر» است. این مجموعه به بررسی زندگی و حاصل ادبی نویسندگان اختصاص دارد که منتقدان درباره آثارشان بسیار نوشته‌اند، به اجماعی رسیده‌اند و آنها را در صف اول اثرآفرینان ایران جای داده‌اند. اینان نویسندگانی‌اند که از لحاظ مضمون، زبان و شکل، چیزی به داستان ایرانی افزوده‌اند و آن را گامی به پیش برده‌اند. چه موافق آفریده‌هاشان باشیم و چه مخالفشان، نمی‌توانیم در برابرشان بی تفاوت باشیم و آنها را نادیده بگیریم. زیرا آنان نوشتن را به عنوان سرنوشت خود برگزیده‌اند؛ و آثاری آفریده‌اند که بسیار خواننده شده است، و برخی از آنها خواننده را به بازخوانی برانگیخته‌اند تا او در خوانش تازه، و با وجود تغییر افق معنایی پیش روی خود، به نکته‌ای متفاوت و متناسب با آهنگ زندگی امروز خویش برسد. زیرا این نوع آثار، با وجود عوض شدن روزگار، همچنان حرف‌هایی برای مطرح کردن دارند.

در تک‌نگاری‌های «مجموعه کلاسیک‌های ادبیات معاصر» به نویسندگانی می‌پردازیم که خواندن داستان‌هاشان برای کتابخوانان ایرانی و به ویژه جوانانی که سودای نوشتن در سر دارند، ضروری است. زیرا درک گذشته، چراغ راه آینده است؛ و این نوشته‌ها خاطره‌های ادبیات ما هستند. فقدان خاطره یا بی‌توجهی به خاطره خلأیی باقی می‌گذارد که باعث می‌شود نتوانیم با گذشته ارتباط لازم را برقرار کنیم و برای پیدا کردن راه آینده دچار مشکل شویم.

تک‌نگاری‌ها، دربارهٔ زندگی و آثار نویسندگان طراز اول ایران، با این هدف نوشته می‌شود که خواننده در قالب کتابی موجز و جمع و جور، و از منظری انتقادی، با جنبه‌های گوناگون جهان داستانی نویسنده آشنا شود. در این رویکرد، به ویژه تأکید بر ابداعاتی است که جواز ورود هر نویسنده به تاریخ ادبی تلقی می‌شود.

اولین کتاب این مجموعه مختص زندگی و آثار داستانی سیدمحمدعلی جمال‌زاده است که در آستانهٔ ورود به روزگار نو، در ادبیات فارسی جایگاهی رفیع یافت. هرچند قصه‌گویی سابقهٔ دیرینه‌ای در فرهنگ ایران دارد، داستان کوتاه نوع ادبی تازه‌ای است که پیشینهٔ آن به سال ۱۳۰۰ شمسی و زمانی برمی‌گردد که جمال‌زاده مجموعهٔ یکی بود یکی نبود را به چاپ سپرد. او از این رو آغازگر است که توانست، از طریق آمیختن هنر قصه‌سرایی شرقی و قصه‌گویی شفاهی با صناعت داستان‌نویسی غربی، طرحی نو دراندازد و داستان‌های واقع‌گرایانه‌ای پدید آورد.

به قول شهریار مندنی‌پور، «باید خود را در زمانهٔ جمال‌زاده تصور کنیم، و ببینیم وطن و زبان آن را تحقیر شده، تکه‌تکه‌هایش بر باد رفته، فقر و مرض و استبداد بر آن شلاق کشیده. در چنین شرایطی، قلم به دست گرفتن و اعتماد کردن به زبان مفلوک شده و فاسد شده و استعمار شده، به نیت جاه‌طلبانهٔ داستان‌نویسی و خلق هنری، خود به خود هنری بوده که در آن زمان‌ها خیلی‌ها آن را نداشته‌اند». این نویسندهٔ معتقد به آرمان دموکراسی ادبی، توانست با اطمینان به فرهنگ خود، جهت مخاطبان را از درباریان و خواص تغییر دهد؛ و زیبایی‌شناسی فرسوده را وانهد و به زبان و باورهای مردم عادی روی آورد. به‌خصوص که در آن سال‌ها، و گاه هنوز هم، هیئت حاکمهٔ ادبی، پرداختن به چنین دستمایه‌هایی را در برابر دستمایه‌های شعر کهن، موجب تنزل و خواری ادبیات می‌داند.

جمال‌زاده از بنیان‌گذاران نثر داستانی جدید فارسی و یکی از مشهورترین نویسندگان ایرانی در جهان است؛ و چون به نوشته‌های خود روحی ایرانی می‌دهد، به عنوان بومی‌ترین نویسندهٔ ایرانی شناخته می‌شود. او از نخستین نثرنویسانی بود که مواد آثار خود را به وضوح از قصه‌ها و شیوهٔ محاورهٔ عامه

گرفت. با بهره بردن از اصطلاحات و مثل‌ها، سبک ادبی تازه‌ای به وجود آورد و بر کارِ نویسندگان پس از خود تأثیر نهاد. او نزدیک به نود سال از عمر ۱۰۵ ساله خود را در غربت گذراند، اما تقریباً مواد همه آثارش را از خاطرات دوره گذران در ایران گرفت، آنسان که گویی هرگز از این سرزمین خارج نشده است. زندگی در غربت و فاصله‌گیری با زندگی جاری در وطن، به او امکان دورنگری و درنگ لازم در مسائل فرهنگی و اخلاقی را می‌داد. او کوشید ناهنجاری‌های جامعه و خَلقیاتِ ناپسند هموطنان خود را با طنزی مبالغه‌آمیز و طعنی حزن‌انگیز آشکار کند. در واقع، جمال‌زاده بر آن است که ادبیات را به خدمت اصلاح اخلاق مردم برای بهبود وضع جامعه، درآورد. هرچند امروزه این نوع ادبیات از مُد افتاده است، اما خواندن آثار وی برای درک طبایع ایرانیان و شناخت جامعه ایرانی ضروری است. با وجود ضعفِ صناعی داستان‌های جمال‌زاده - که ممکن است آنها را برای خواننده امروز سخت‌خوان کند - او به مسائلی می‌پردازد که هنوز هم قابل توجه است. آثار او می‌تواند به درک ما از شناخت عینی‌تر جامعه کمک کند و بر شناخت ما از طبایع مان بیفزاید. نکته دیگری که در کار جمال‌زاده، به خصوص برای جوانان داستان‌نویس، قابل تأمل است، احاطه چشمگیر او به زبان و گستره ذخیره واژگانی‌اش است.

نوشته‌های جمال‌زاده بسیار چاپ شده است. اما هنوز جای یک بررسی دقیق از آنها خالی است. نام آثارش، بیشتر از آنکه خواننده شوند، بر سر زبان‌هاست. چاپ‌های موجود مبین آن است که داستان‌هایش همچنان خواننده دارد و هنوز «مرکب محو» بر نام نویسنده کشیده نشده است. جمال‌زاده را باید خواند. برخی از بحث‌هایش هنوز مطرح‌اند و می‌توان بسیاری از چهره‌ها و طبایع اکتونیان را در میان آدم‌های داستان‌هایش یافت. و یا به عبارتی، برخی از آدم‌های امروز می‌توانند خود را در چهره‌های داستانی‌اش باز یابند. او از مناسبات و آدم‌هایی سخن می‌گوید که ممکن است زیر لایه نازک مدرنیسم سده اخیر به چشم نیابند، حال آنکه نقشی مؤثر در جامعه ایران و زندگی ایرانیان دارند. می‌توان در آثار او مایه‌هایی مربوط به زندگی امروز یافت، و با تعجب گفت که چگونه منش‌ها و شخصیت‌هایی توانسته‌اند از آن زمان‌های

به تاریخ پیوسته تا روزگار ما حضوری چشمگیر داشته باشند. حتی ممکن است آثار جمالزاده خواننده امروز را، درباره دانسته‌هایش از مردم و جامعه، به نظری متفاوت با آنچه تاکنون تصور می‌کرد برساند.

«نام جمالزاده جاودانه خواهد بود. اما درباره میزان آشنایی نسل‌های آینده با این نام، چیزی نمی‌توان گفت. من احتمال می‌دهم از آشنایی عمومی برای باسوادان، به نام آشنایی برای اهل ادب تبدیل شود و به مانند هزاران نام دیگر در تاریخ فرهنگی ما، درس خواندگان را هم معرفی بر رسم و راه جمالزاده نباشد» (پروین، ص ۵۵).

با توجه به اینکه درباره جمالزاده زیاد نوشته شده، ضرورت نگارش این دفتر چه بوده است؟ جمالزاده، زیر سایه سنگین هدایت، چنانکه باید و شاید، دیده نشد. چیرگی نوعی گرایش ایدئولوژیک بر فضای نقد ادبی سال‌های قبل از انقلاب نیز مزید بر علت شد. چنین است که برخی بی‌آنکه همه آثارش را خوانده باشند، کار ادبی او را داوری کرده‌اند، و در واقع، به تکرار گفته‌های پیشینیان درباره او پرداخته‌اند. بسیاری نیز تنها اولین اثر او را بررسی کرده‌اند و از دیگر نوشته‌هایش غافل شده‌اند. از این رو، در این دفتر، ضمن بررسی آثار داستانی نویسنده، خلاصه‌ای از مضمون، طرح و پیرنگ همه رمان‌ها و داستان‌های کوتاه او ارائه می‌دهیم. می‌کوشیم داستان‌هایش را در چشم‌اندازی گسترده توصیف کنیم و تصویری کامل از آنها فراهم آوریم؛ و در نهایت، گلچین و منتخب خود را از آثار او به دست دهیم.

## زندگی و زمانه جمالزاده

«همه وحشتم این است که جایی یک داستان نیم تمام نوشته شده،  
و فراموش شده، داشته باشم»

از آخرین سخنان جمالزاده در بستر مرگ

سیدمحمدعلی جمالزاده، پایه‌گذار داستان‌نویسی جدید فارسی و مؤلف نخستین تحقیق اقتصادی ایرانی به روش غربی - گنج‌شایگان، در جمادی‌الآخر ۱۳۰۹/ ژانویه ۱۸۹۲ / ۱۲۷۰ ش. در اصفهان به دنیا آمد. پدرش سیدجمال‌الدین واعظ اصفهانی، مشهور به صدرالمحققین (۱۲۷۹ - ۱۳۲۶ ق / ۱۸۶۲ - ۱۹۰۸ م)، از خطیبان مشهور مشروطه‌خواه و متولد شهر همدان بود. پدر او که از سادات عامل (جبل لبنان) بود، در همدان ازدواج کرد و سیدجمال پس از مرگ پدر، با مادر خود، برای تحصیل به تهران و از آنجا به اصفهان رفت. تقی‌زاده درباره او می‌نویسد: «یکی از بهترین صفات و مزایای آن مرحوم سخن‌گویی او بود به زبان عوام، و به همین جهت تأثیر کلام وی... نظیر نداشت» (ص ۱۴-۱۵). جمالزاده نیز، به تاسی از پدر، دلبستگی وافر به شیوه محاوره و ضرب‌المثل‌های مردم کوچه و بازار یافت و بعدها زبان داستان‌های خود را بر آن پایه بنا نهاد. می‌توان گفت که تأثیر پدر سبب شده است تا گاه داستان‌هایش در ملتقای قصه و خطابه یک خطیب بماند. سخنان دلنشین سیدجمال چنان مورد توجه مردم قرار گرفت که نشریه *الجمال* (۳۶ شماره، از محرم ۱۳۲۵ تا ربیع‌الاول ۱۳۲۶ / فوریه ۱۹۰۷ تا آوریل ۱۹۰۸) برای نشر مواظ او به



چاپ رسید. او همراه ملک‌المتکلمین و حاج فاتح‌الملک و میرزا اسدالله خان منشی قونسولگری روس در اصفهان، یکی از اولین آثار پنهانی آزادی خواهی را، به نام روزنامه غیبی *رؤیای صادقه* (حدود ۱۳۱۸ق/۱۲۷۹ش) نوشتند (خاطرات جمال‌زاده، ص ۶۵). در سال ۱۳۲۱ق. آن را به کمک یکی از اعضای سفارت ایران در پترزبورگ، در پنجاه شصت نسخه چاپ کردند و برای شاه و رجال وقت فرستادند. بزرگ علوی در *تاریخ ادبیات ایران*، این رساله را به دلیل جنبه تخیلی اش، نخستین رمان‌واره فارسی دانسته است. این رساله داستانی «اول تیشه‌ای بود که به ریشه استبداد جسمانی و روحانی در اصفهان زده شد. سیدجمال‌الدین و اعوان و انصارش، پس از انتشار این کتابچه، در اصفهان زیست نتوانستند و ناگزیر در خفا به سمت طهران فرار کردند» (وحید دستگردی، ص ۱۷). بعدها این نوشته، با مقدمه وحید دستگردی، در شماره‌های فروردین تا مهر ۱۳۱۲ مجله *ارمغان* تجدیدچاپ شد.

ماجرای *رؤیای صادقه* را راوی اول شخصی بیان می‌کند که شبی، در عالم رؤیا، سر از «صحرای وحشت و فضای نامتناهی قیامت» درمی‌آورد و می‌بیند که چگونه روحانی‌نمایان دنیاپرست و حاکمان ظالم پای میزان عدل الهی فراخوانده می‌شوند و پس از برشمرده شدن گناهانشان، به مجازات می‌رسند. یکایک بزرگان و اعیان و علمای اصفهان، از جمله ظل‌السلطان و آقانجفی، را به پای میز حساب می‌کشند و محاکمه می‌کنند و کیفر می‌دهند. آنان به صورتی دموکراتیک محاکمه می‌شوند: حق دفاع از خود را دارند، و جماعتِ ناظر نقش هیئت‌منصفه را ایفا و گاه با شهادت خود تکلیف متهم را معلوم می‌کنند.

این داستان را می‌توان کیفرخواستی طنزآمیز به ضدّ ستمگران شمرد. راوی، با اشاره به واقعیت‌ها و چهره‌های مشخص تاریخی، تصویری جامع از اوضاع نابهنجار اصفهان به هنگام حکومت ظل‌السلطان ارائه می‌کند. متن بافتی انتقادی-اجتماعی دارد و به شکلی مکالمه‌ای و نمایشی پیش می‌رود. توجه به جزئیات واقع‌گرایانه در ساخت صحنه، توصیف حالات و سکانات هر یک از احضار شوندگان، و لحن متمایزی- گاه با لهجه اصفهانی- که نویسنده به آنان می‌دهد جنبهٔ روائی متن را قوت می‌بخشد. راوی که منتظر فراخوانده شدن است، هم از درونیات خود می‌گوید و هم به مشاهده و مکاشفه در احوال

دیگران می‌پردازد. حالات و کردار شخصیت‌ها در دادگاه عدل الهی شبیه راه‌های رفته و رفتارهایشان در زندگی واقعی است: به نوکران امر و نهی می‌کنند، دست به دسیسه و توطئه‌چینی می‌زنند، و چماق‌داران را به جان مخالفان عقیدتی خود می‌اندازند. بر اثر ضربه چماق آنان بر سرِ راوی، او از شدت درد و وحشت از خواب می‌پرد و داستان پایان می‌پذیرد.

جمال‌زاده بخش‌هایی از این نوشته را در جلد اول رمان سر و ته یک کرباس نقل کرده و داستان صحرای محشر را با الهام از آن نوشته است. او در آثار خود نشان می‌دهد که هم از روحیه دموکرات و تعصب‌گریز پدر تأثیر پذیرفته و هم از زبان منبری و مردمی او؛ صدای پدر همیشه با پسر می‌ماند و به صورت نثری خطابی در داستان‌هایی که بنای زبان آنها بر ضرب‌المثل‌ها و واژگان عامیانه نهاده شده است، حضور خود را به رخ می‌کشد. جمال‌زاده در خاطرات خود می‌گوید: «وقتی با پدر، سوار بر کالسکه جایی می‌رفتیم، برای اینکه حوصله‌مان سر نرود پدرم با ما بازی خیالی می‌کرد. می‌گفت هر کس به نوبت درباره ابرهای آسمان بگوید که آن ابر به چه می‌ماند... قوه تصور من به این شکل پرورش یافت.» پدر اهمیت توجه به جزئیات و شیوه توصیف طبیعت را به پسر می‌آموزد.

سال‌ها بعد، احمد اخوت، در داستان «برادران جمال‌زاده»، دست به خیال‌پردازی جالبی درباره این پدر و پسر می‌زند: در یکی از روزهای ماه رمضان، جمعی از مریدان سیدجمال نمی‌گذارند او برای وعظ به مسجد برود، زیرا خبر یافته‌اند که حکومت عده‌ای را مأمور کشتن او کرده است. جمال‌زاده می‌گوید: «سید یعقوب» خیلی مرید پدرم بود... گفت: آقا من هم واعظ هستم، من به جای شما می‌روم. لباس‌های شما را می‌پوشم و به جای شما وعظ می‌کنم... بقیه حرف‌های آن روز آنها را فراموش کرده‌ام. فقط صحنه جالب لباس عوض کردن، کاملاً جلوه چشم است... اولین بار بود که می‌دیدم کسی به جای فرد دیگری نقش بازی می‌کند. از همین جا فهمیدم چطور می‌توان در لباس دیگری فرو رفت و به جای او صحبت کرد؛ در جلد آن دیگری... صحنه‌ای که سرنوشت مرا رقم زد و در واقع می‌توانم بگویم کار من از همان روز ماه رمضان آغاز شد. کاری که هنوز هم ادامه دارد؛ یعنی نوشتن درباره روزگار گذشته».